



افغانستان پسا طالبان: علت شناسی بحران و راهبرد دولت مطلوب

حسین شرفیه^۱ | بهزاد قاسمی^۲

چکیده

شواهد تاریخی و تجربی حاکی از آن است که، روند دولت‌سازی در کشورهای جهان اسلام و جوامع در حال توسعه نه تنها روند مطلوبی را طی نکرده؛ بلکه با بحران مشروعیت، خشونت‌های قومی و مذهبی، ناکارآمدی، بحران هویت و مداخلات مواجه بوده (مقدمه) و افغانستان نیز چنین وضعیتی را دارد. با این وصف در این مقاله، علت شناسی بحران دولت در افغانستان و راهبرد دولت مطلوب از منظر گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان هدف مقاله به صورت یک مسئله طرح شده است (هدف). مؤلفه‌های هویتی به عنوان عامل مهم دولت‌سازی در افغانستان بوده به دلیل تداوم تضادهای هویتی و اجتماعی به تأخیر افتاده، از سوی دیگر نقش عوامل خارجی نیز به این مسئله دامن زده است. پرسش اصلی مقاله این است که؛ بحران دولت‌سازی در افغانستان چه عوامل و دلایلی داشته است؟ و راهبرد دولت مطلوب پسا طالبان چیست؟ (سوال) این پژوهش از حیث هدف بنیادی- کاربردی با تکیه بر روش کیفی و از نوع توصیفی- تحلیلی در صدد است تا با ابزار کتابخانه‌ای سؤال یادشده را مورد بازکاوی و بازنمایی قرار دهد (روش). در تبیین چرایی موانع دولت‌سازی در افغانستان به نظر می‌رسد روند دولت‌سازی در افغانستان متأثر از دو سطح ملی و فراملی می‌باشد که در بعد ملی تضادهای هویتی و اجتماعی و در سطح فراملی مداخلات خارجی مهم‌ترین علل بحران دولت در افغانستان است (یافته). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان برای تشکیل دولت مطلوب نیازمند است تا زمینه‌های مشارکت اکثریت اقوام برای تشکیل دولت فراگیر فارغ از مداخلات خارجی ایجاد شود و دولت فراگیر مردمی با مقبولیت مردمی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل بگیرد (نتیجه).

کلیدواژه‌ها: دولت‌سازی، قوم‌گرایی، دولت مطلوب، دولت‌شکننده، بحران، طالبان

مقدمه

در عصر جدید و از زمان شکل‌گیری روابط بین‌الملل، دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر در دنیای واقعی شناخته می‌شود. دولت در بعد داخلی به عنوان مأمّن و پناهگاه شهروندان شناخته شده به طوری که در دیدگاه بسیاری از نظریه پردازان اولیه نیز این مسأله مورد توجه قرار گرفته است. توماس هابز از جمله نظریه پردازانی بود که دولت را به عنوان یک موجودیت برای حفظ امنیت انسان مورد شناسایی قرار داده و بر ضرورت آن تأکید می‌ورزد. یکی از مسائلی که در روابط بین‌الملل از جایگاه اساسی برخوردار است بحث دولت‌های شکست خورده یا دولت شکننده می‌باشد که نه تنها برای تابعان آن، بلکه برای امنیت بین‌الملل نیز خطر آفرین است و می‌تواند ثبات نظام بین‌الملل را به چالش بکشد. از جمله کشورهایی که جزء دولت‌های شکننده در نظام بین‌الملل محسوب می‌گردد، دولت افغانستان است.

افغانستان در طول تاریخ تشکیل خود بجزء مقطعی زمانی محدود (۱۳۱۲-۱۳۵۲) نمونه بارز دولت شکست خورده بوده است. بررسی اختلافات، منازعات و حتی جنگ‌هایی که در سطح منطقه خاورمیانه در طول بیش از دو دهه گذشته جریان داشته است، نشان می‌دهد که این کشور یکی از مهم‌ترین مراکز بحران و منازعه در سطح منطقه و جهان بوده است. ریشه و منشاء بخشی از بحران دولت‌سازی در افغانستان را باید در مسائل داخلی آن کشور جستجو نمود. شکافهای متعدد و متقاطع قومی، مذهبی و فقدان یک دولت-ملت حقیقی، باعث انکار حس ما بودن (جمعی)، به عنوان یک کشور واحد در میان مردم گردیده و این مسئله ضمن ایجاد کشمکش قومی و مذهبی و نزاع بر سر قدرت، موجب مداخله دیگر کشورها و رقابت بر سر کسب منافع ملی خود گردیده است. همسایگی ایران با افغانستان همواره به طور ناخواسته و ناگزیر پیامدها و عوارض خود را به کشور ما تحمیل نموده که یکی از ملموس‌ترین این پیامدهای اجباری، بروز پناهندگی (سرازیر گشتن شمار زیادی از اتباع افغان به درون مرزهای کشورمان) و مواد مخدر (قرار گرفتن کشورمان در مسیر ترانزیت موئد مخدر) بوده است. پس از سقوط طالبان و آغاز روند دموکراسی در این کشور گمان می‌رفت که معضل امنیت در افغانستان و بروز بحران‌های متعدد خاتمه یابد. اما بعد از گذشت ۲۰ سال همچنان افغانستان در هر چهار حوزه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بحث امنیت نتوانسته است نیازهای شهروندان خود را مرتفع سازد.

همه این مسائل موجب گردیده است تا این کشور همچنان تأثیری بسزای در حوزه بی ثباتی سازی چه در بعد داخلی و چه در بعد منطقه‌ای و بین المللی داشته است.

برای اولین بار و دوره نخست تسلط طالبان بر افغانستان از سال ۱۳۷۸ ش/م ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ میلادی بود. پس از حمله ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ پایان یافت. آمریکا این حمله را پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجام داد. برای دومین بار تسلط طالبان بر افغانستان در تاریخ ۱۵/۱۴۰۰/۰۵/۲۴ آگوست ۲۰۲۱ بود. تسلط دوره اول و دوم طالبان بر افغانستان دارای دو خصیصه متمایز و تفاوت است. نخست اینکه در تسلط دوره اول تصرف سراسر و کلی افغانستان نبود؛ ولی در دوره دوم تمام خاک افغانستان به تصرف طالبان درآمده است. خصیصه دوم این است که در دوره اول تسلط طالبان با حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ م پایان یافت. جنگ مذکور با حمله ایالات متحده و متحدانش، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، آغاز شد که امارت اسلامی افغانستان تحت حاکمیت طالبان را سرنگون کرد. این جنگ، بیشتر بین طالبان که مخالف ناتو و نیروهای مسلح افغانستان بود، در گرفته بود. و در دوره دوم آمریکا و رئیس جمهور این کشور (بایدن) خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱ اعلام کرده بود.

تشکیل حکومت تک قومی و انحصارگرا توسط این گروه ادامه روند ناکامی‌های صورت گرفته در دولت سازی در این کشور می‌باشد، ناکامی در دولت سازی در افغانستان، کشورمان را در مقطع کنونی با دغدغه و مخاطرات سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی مواجه ساخته است که ضرورت تحقیق و پژوهش در این عرصه را نمایان می‌سازد، علاوه بر آن شکل‌گیری یک دولت فراگیر با ثبات در راستای گفتمانی انقلاب اسلامی و سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به همسایگان خود است. از این رو هدف از این پژوهش این است تا با بررسی علل ناکامی دولت سازی در افغانستان در مقطع حاضر، اقدام به تبیین و ارائه راهکار مناسب برای برون رفت از شرایط کنونی گردد. در همین رابطه در این مقاله ابتدا با بررسی شاخصه‌های دولت‌های شکننده در پی پاسخ به این سوال می‌باشد که علل بحران دولت در افغانستان چیست و راهبرد دولت مطلوب چگونه است؟ در این راستا با استفاده از روش بنیادی-کاربردی با تکیه بر روش کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی در صدد است تا با ابزار کتابخانه‌ای سؤال یادشده را مورد باز کاوی و باز نمایی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

منابع زیادی در مورد دولت‌های شکننده و مشخصات این دولت‌ها و همچنین در مورد دولت افغانستان در دسترس است. از جمله منابعی در این زمینه اقدام به تحقیق نموده‌اند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: کیامرث جهانگیر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان دولت سازی در افغانستان و رهیافت واقع‌گرای ساختارگرا بیشتر با استفاده از نظریه پردازان آمریکایی از جمله مهمترین پیامدهای دولت‌های ورشکسته را تروریسم و هرج و مرج ناشی از این دولت‌ها می‌داند. مرتضی نور محمدی، دولت شاهی، (۱۳۹۸)، در تبیین عوامل موثر بر واکاوی دولت در افغانستان، بخش بزرگ از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان را با ضعف و ناتوانی دولت نسبتی وثیق پیدا می‌کند. که حتی سیاست‌های حمایتی نیز نتوانسته ضعف دولت را پوشش دهد. در ادامه محمد جواد آغاچری (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت سازی افغانستان علت بحران افغانستان را ناشی از مداخله‌های کشورهای خارجی می‌داند. ایشان ضمن اشاره به کشورهای ایران، روسیه، آمریکا صحنه افغانستان را صحنه رقابت هند و پاکستان می‌داند. در پایان نامه با عنوان هویت قومی و بی‌ثباتی دولت در افغانستان که توسط مظفر خاوری (۱۳۸۷) تدوین گردیده ایشان ضمن بررسی سیر تاریخی بی‌ثباتی در افغانستان به مقوله بی‌ثباتی سیاسی متمرکز گردیده و عامل اصلی این نوع بی‌ثباتی را هویت قومی و برتری پشتون‌ها بر دیگر اقوام این کشور می‌داند. آقای آزاد نصیری (۱۳۹۰) در پایان نامه ارشد خود با عنوان فرصت‌ها و چالش‌های عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، مشترکات دو کشور ایران و افغانستان را در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، موجب ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های برای عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان می‌گردد. با توجه به کتب و مقالاتی که مورد مطالعه قرار گرفته است اکثر مطالب ارائه شده بیشتر نگاهی جزئی و متفاوت از مقاله حاضر به بحران افغانستان داشته و جنبه‌های تاریخی این بحران را مد نظر و مبنای تحقیق خود قرار داده‌اند. اما در پژوهش حاضر سعی گردیده است تا با آمار و ارقام و مصادیق بروز بحران دولت سازی را مورد بازکاوی قرار دهد. از جمله نقطه تمایز پژوهش حاضر با دیگر

پژوهش‌ها استفاده از منابع جدید، با بهره‌گیری از دانش ضمنی و تمرکز به تحولات جدید و نگاهی جامع به بحران دولت‌سازی در افغانستان و ارائه راهکار در این باره می‌باشد.

چارچوب نظری

دولت شکننده در سطح مفهومی، دولتی است که مستعد بحران در یک یا چند زیر مجموعه خود است. نظریه پردازان بین مفاهیمی همچون «دولت‌های ضعیف یا شکننده» و «دولت‌های فروپاشیده» تفاوت قائل می‌شوند. «دولت ضعیف و شکننده» از ظرفیت لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه برخوردار نیست و حاکمیت دولت کاملاً از بین رفته است. در مقابل، «دولت‌های فروپاشیده» دولت‌هایی هستند که در عمل از بین رفته‌اند و خلأ قدرت مرکزی فراگیر سبب سقوط حکومت و حاکمیت چندگانه می‌شود دیدگاه‌های دهه ۵۰ در خصوص رابطه ناکامی‌های اقتصادی همراه با فاصله انتظارات با بروز اختلاف و درگیری که در قالب آثار رابرت گر، و بریتون قابل تشخیص است، در دهه ۶۰، در چارچوب دیدگاه هانتینگتون در بررسی ارتباط میان "بسیج اجتماعی و توسعه اقتصادی" از رشد خاصی برخوردار شد (oliker & Szayna, 2003, 10)

تحلیل‌های مربوط به دولت‌های ورشکسته را می‌توان در سطح تحلیل باری بوزان در خصوص تبیین مسائل جهان سوم بویژه در ارزیابی مربوط به دولت‌های ضعیف و جریان‌هایی که ابتدا در ۱۹۸۳ شکل گرفت (Buzan, 1983 : chapter 2, 4) و سال‌های بعد از آن نیز تکمیل گردید نیز پی‌جویی کرد بوزان برای گزینش معیار سنتی قدرت (دولت‌های ضعیف و قوی) و ملاک "میزان انسجام سیاسی-اجتماعی" (حکومت قوی و ضعیف) از شیوه ارزیابی ریچارد لیتل (۱۹۸۵م) بهره گرفت، لیتل در این تحلیل سه نوع حکومت را مطرح می‌نماید: یکپارچه، چندپاره، و بی‌نظم یا اقتدارگریز. در تبیین حکومت بی‌نظم معتقد است سرانجام قدرت درگیر بی‌نظمی، از نوع حکومت‌های بسیار ضعیف است و قدرت در آن چندگانه و از مشروعیتی بسیار ناکارآمد برخوردار است. (Buzan, 1989 : 21-22) روتبرگ از دیگر نظریه‌پردازان دولت‌های ورشکسته، چارچوب ارزیابی خود را صرفاً بر "چگونگی پیدایی تعادل و تعامل میان دولت و جامعه" متمرکز کرده است (روتبرگ، ۱۳۸۱، ۱۰۳-۱۰۲). کارمنت نیز در خصوص دولت‌های فروریخته اقدام به نظریه پردازی کرده است. وی تبیین‌های ارائه شده در مورد چرایی و علت

شکست دولت‌ها چون مطالعات تطبیقی، گرایش‌های تاریخی را موارد ناکافی برای ارزیابی جنگ‌های پیشین می‌داند. به زعم وی رویکردهای مزبور حوزه‌ای ناهمخوان و اغلب متعارض ارائه می‌دهد. (Carment, Op.Cit, 408-409)

به عقیده پوتر، دولت ورشکسته را می‌توان براساس نابودی عملکردهای حکومت تعریف کرد که از نظر نظام بین‌المللی برای هر دولت شناخته شده است (Potter, Donald, 2004) در ادامه نیز "اولسون" نیز بر این باور است که فهرست دولت‌های ورشکسته می‌تواند شامل دولت‌هایی شود که با مشکلات داخلی جدی روبرو هستند که انسجام پیوسته آنها را تهدید می‌کند. (Olson, William, 1993). براساس بررسی انجام شده پیرامون مفهوم و ماهیت دولت شکننده، مقاله حاضر موضوع افغانستان را در ۵ مولفه مهم بررسی کرده است:

مولفه اول، بحران اقتصادی و عدم مشروعیت: یکی از ویژگی مهم دولت‌های شکننده، اقتصاد است. گروه‌های عقب‌مانده ساکن در مناطق عقب‌مانده اقتصادی اجتماعی آن کشور به دلیل شکاف شدید توسعه‌ای بین مرکز و پیرامون احتمالاً به جدایی طلبی روی خواهند آورد (Horowitz, 1985, 238) از جمله پیامد ناکارآمدی اقتصادی دولت ورشکسته وجود بحران توزیع و بالا بودن میزان نرخ بیکاری، کسری موازنه اقتصادی، قدرت خرید پائین، فساد اقتصادی در دولت می‌باشد. به طور کلی اقتصاد جنگی، ویژگی دولت‌های ورشکسته است. (Rice & Patrick, 2008, 24) مشکل دیگر دولت‌های شکننده مشروعیت دولت است که به نهادهای دولت و مشروعیت آنها نزد مردم باز می‌گردد. در دولت‌های شکننده نبود مشروعیت به تضعیف ظرفیت عملکردی و خدماتی دولت می‌انجامد و این پیامد به نوبه خود به تضعیف شدید مشروعیت دولت ختم می‌شود. (OECD, 2010: 7-8) از نگاه جمیز روزنا بحران مشروعیت زمانی آشکارتر می‌شود که مردم برای برآوردن مطالبات خود به ایجاد یا پیوستن به خرده‌گروه‌ها مبادرت کنند تا در برابر دولت قرار گیرند. مولفه دوم، انحصار گرایی و اختلافات مقامات و نخبگان: انحصار گرایی از ویژگی دیگر دولت‌های شکننده است و مشروعیت افقی - همان احساس تعلق متقابل مردم به یک ملت - هم ضعیف است، زیرا دولت در تسخیر گروه‌های مشخصی است و دولت نماد همه مردم نیست و دولت‌های شکننده کاملاً فاقد توانایی ایجاد حس همبستگی معنوی هستند. (Rotberg, 2003, 9) مولفه سوم، وضعیت امنیتی و خشونت: بقا یا امنیت در چارچوب نظریه واقع‌گرایی مهمترین وظیفه

دولت است و اساساً دولت برای همین به وجود آمده است. دولت‌های ورشکسته در زمینه تامین امنیت ناکارآمد هستند. بر اساس نظریه محرومیت، شکاف قومی هنگامی شدت می‌گیرد که یکی از این اقوام یا گروه‌ها به این نتیجه برسند که بنا به دلایلی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است، کمتر از آنچه حق آن‌هاست، دریافت می‌کنند. هر چه میزان تهدید درک و احساس شده بیشتر باشد احتمال روی آوردن به خشونت بیشتر خواهد بود. (Hanlon, 1998, 50) مولفه چهارم، سلطه خارجی و عدم حق حاکمیت رسمی و قانون: به گفته فرید هالیدی به دلیل ضعف و فقر در دولت‌های ورشکسته، همواره این دولت‌ها محلی برای دست اندازی دولت‌های منطقه و فرامنطقه بوده است. (هالیدی، بی تا: ۴۲) به همین دلیل همواره اعضای خارج از جامعه ملی به طور مستقیم در تشخیص ارزش‌های اجتماع و بسیج جامعه برای مشارکت و مداخله می‌کنند. (Daheshyar, 2010, 172) مولفه پنجم، پناهندگی و حقوق بشر: انواع فشارهای وارد شده بر جمعیت در دولت‌های شکننده باعث افزایش احتمال جابجایی‌ها و بی‌خانمان شدن انسان‌های زیادی در کشور می‌شود. در مجموع دغدغه شکنندگی دولت‌ها پس از جنگ سرد مطرح شده و کشورها پس از استقلال با انواع و اقسام ناآرامی‌ها مواجه شدند. انقلاب‌ها، تنش‌های قومی و قبیله‌ای و دینی، و جنگ‌های داخلی که همه فشارهای متعددی بر دولت‌ها وارد می‌کنند. شاخص دولت‌های شکننده فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در اینجا بحران دولت افغانستان و راهبرد دولت مطلوب بر اساس ۵ مولفه اشاره شده بررسی خواهد شد.

نقش اقوام در افغانستان و دولت‌سازی

افغانستان کشوری با جامعه چندملیتی و قبیله‌ای است. جمعیت این کشور متشکل از گروه‌های قومی - زبانی متعدد از جمله پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ایماق، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، گوجر، عرب، براهویی، قزلباش، پامیری، قرقیز، سادات و غیره تقسیم می‌شوند تا آنجا که از سرزمین و کشور افغانستان با عناوینی چون «موزه اقوام»، «گنجینه اقوام»، «موزایک قومیت‌ها» یاد شده است. این سرزمین به لحاظ تنوع و ناهمگونی قومی چهارمین کشور آسیا (پس از هند، چین، مالزی) به شمار می‌رود و در جهان مقام سی و هفتم را داراست. حدود پنجاه و هفت گروه قومی، چهل تا پنجاه زبان و لهجه (گوش) که به چندین خانواده مشخص زبانی تعلق دارند، در افغانستان زندگی می‌کنند (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۷۰). از ترکیب و تلفیق مجموع گفته‌های مذکور می‌

توان نتیجه گرفت که دست کم چهارده و حداکثر ۵۷ گروه قومی مستقل در جغرافیای به نام افغانستان زیست می کنند که در مجموع به بیش از سی زبان مختلف صحبت می کنند. از میان اقوام موجود در افغانستان، چهار قوم عمده پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک بیشترین جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. (جوادی، ۱۳۹۶: ۵۴) ترکیب قومی جمعیت افغانستان به شرح ذیل برآورد شده است: پشتون (۴۰٪)، تاجیک (۲۵٪)، هزاره (۱۹٪)، ازبک (۹٪) و سایر گروه قومی (۷٪). (باقری، ۱۳۹۶: ۳۸). اقوام در افغانستان در اشکال مختلف در شکل گیری پدیده ای به نام دولت نقش بسزایی داشته اند. فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت سیاسی در افغانستان، تنها در درون قوم و قبیله خاصی انجام می پذیرد. ساختار قوم مدارانه قدرت با پشتوانه ایدئولوژی ملی گرایی قومی، منجر به ارتباط دولت با زیرنظام های جمعیتی در قالب قوم و قبیله گردیده که در نهایت بحران هویت ملی در این کشور رقم زده است.

تحلیل علل و عوامل بحران دولت سازی در افغانستان

هرچند بحران دولت سازی در افغانستان از زمان شکل گیری دولت افغانستان توسط احمدشاه دورانی پشتون در سال ۱۷۴۷م وجود داشته است، اما ریشه تاریخی واگرایی یا به عبارت بهتر سیاسی شدن بحث قومیت ها در افغانستان به سال های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ بازمی گردد. امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱)، با قطب بندی های قومی اقدام به تشکیل دولت مرکزی نمود، او با رهبری کردن پشتون آن ها را علیه غیر پشتون ها بسیج کرد. (Hazaraii History, 2012)

در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی برای مدت کوتاهی اختلافات فروکش و ناسیونالیسم جای قومیت گرایی را گرفت و همه اقوام علیه نیروهای متجاوز ارتش سرخ با هم متحد شدند. با سقوط دولت کمونیستی افغانستان، این کشور بین سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ وارد دوره تازه ای از جنگ های داخلی که ریشه قومی داشت شدند. اما با به قدرت رسیدن گروه طالبان با بدنه ای متشکل از قوم پشتون بر آتش اختلافات قومی دمیده شد. به همین سبب بحران جغرافیای قومی در افغانستان را می توان جزء بحران های بین المللی و حتی تأثیر گذار بر مناطق مشابه جوامع موزاییکی کشورهای همسایه افغانستان به شمار آورد.

باتوجه به اینکه افغانستان دارای ساختار قومی است، طبیعی است که فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت سیاسی، تنها در درون قوم و قبیله خاصی انجام می پذیرد و بر این

اساس، نظام سیاسی در این کشور با زیرنظام های جمعیتی در قالب قوم و قبیله مرتبط بوده است. (یزدان پناه، احمدی، ۱۴۰۰: ۶۴) افغانستان بسیاری از مؤلفه های مربوط به یک دولت شکست خورده را که در مباحث قبلی بدان اشاره نمودیم دارا می باشد. اگرچه می توان دلایل بسیار زیاد و متعددی را درباره چرایی شکست دولت- ملت سازی در افغانستان برشمرد، اما در ادامه علل بحران دولت سازی در افغانستان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می شود:

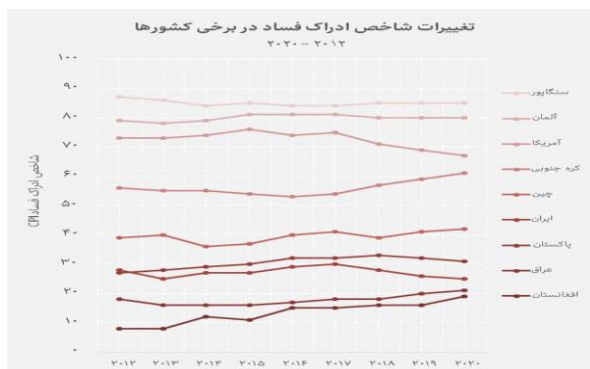
علل داخلی بحران دولت

روند بحران دولت سازی در افغانستان در گام نخست متأثر از سطح ملی می باشد که در قالب مدیریت سیاسی اقوام تجلی می یابد. در سطح ملی و داخلی عواملی چون بحران اقتصادی و عدم مشروعیت، وضعیت امنیتی و خشونت، انحصار گرایی و اختلافات مقامات و نخبگان، از جمله مهمترین مؤلفه های ایجاد تضادهای هویتی و اجتماعی در افغانستان می باشد که مانع شکل گیری دولت مطلوب در این کشور گردیده است.

بحران اقتصادی و عدم مشروعیت:

- اقتصاد ضعیف: توسعه اقتصادی نامتوازن و افول اقتصادی دو معیار سنجش اقتصادی دولت های شکننده هستند. فقر اقتصادی و ناتوانی های عمیق در بنیاد اقتصادی از موانع جدی دولت- ملت سازی در افغانستان است. فقر اقتصادی و کمبود هزینه های مالی دولت، ناشی از این فقر، دولت های افغانستان را در وابستگی دائمی به کمک های خارجی قرار داده است و قطع این کمک ها پیوسته به فروپاشی دولت منجر می شود بطوریکه ادامه زندگی خود را در اعانه و مساعدت های این کشورها ادامه می دهند. (روزنامه هشت صبح، ۱۴۰۱). در همین راستا سازمان ملل با اعلام اینکه جمعیت افغانستان با یک بحران سوء تغذیه بی سابقه روبه روست، تعداد افرادی که از گرسنگی حاد رنج می برند از ۱۴ میلیون نفر در جولای ۲۰۲۱ به ۲۳ میلیون نفر در مارس ۲۰۲۲ رسیده است و بیش از ۳/۵ میلیون نفر کودک نیاز به درمان تغذیه ای دارند. (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲) از جمله مصادیق آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد: نسبت درآمد طبقات بالا و پایین جامعه، پراکندگی خدمات روستایی در برابر خدمات شهری، بدهی حکومت، بیکاری، تورم، فساد، سرانه تولید ناخالص داخلی و رشد تولید ناخالص داخلی. مجموعه از موارد عنوان شده

باعث گردید تا مرکز پژوهشی گالوپ در گزارشی از میزان شادی و اضطراب در میان شهروندان کشورهای مختلف در سال ۲۰۲۱، شهروندان افغانستانی را صدرنشین غمگین ترین و پراضطراب ترین افراد جهان شناسایی کند بطوریکه بر اساس این نظرسنجی ۸۰ درصد مردم افغانستان نگران و ۷۴ درصد از اضطراب رنج می برند و ۶۱ درصد از افراد هر روز بیشتر از روز قبل احساس اندوه می کنند. (آریانا نیوز، ۲۰۲۲). در خصوص فساد در افغانستان می توان گفت مسئولیت ها بر اساس شایستگی در اختیار افراد قرار نگرفته و معمولاً کارها بدون رشوه پیش نمی رود، کمک های بین المللی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده هزینه نشده و نظارت درستی بر آن ها وجود نداشته است. سازمان شفافیت بین المللی از سال ۲۰۱۲ تاکنون شاخص ادراک فساد را برای ۱۸۰ کشور منتشر کرده است در این فاصله زمانی وضعیت شاخص در افغانستان اگرچه از ۸ به ۱۹ از ۱۰۰ افزایش یافته اما هیچگاه رتبه ای بهتر از ۱۶۵ ام کسب نکرده است و همچنان جزو بالاترین سطوح فساد در کشورهای دنیا طبقه بندی می شود (سازمان بین المللی شفافیت، ۱۳۹۸).

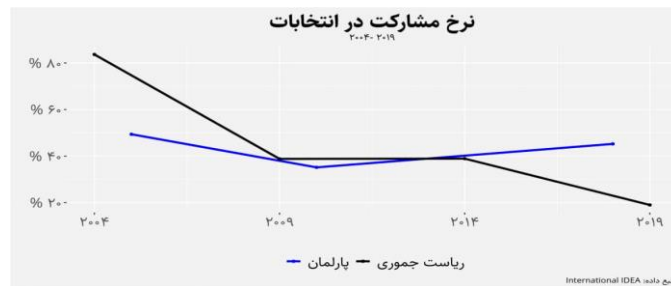


نمودار ۱. تغییرات شاخص ادراک فساد در برخی کشورها (۲۰۲۰ - ۲۰۱۲)

- عدم مشروعیت: دولت در افغانستان به دلیل ناتوانی از انجام کار ویژه های اساسی در عرصه های گوناگون به ویژه امنیتی و خدماتی، فاقد مشروعیت و اقتدار سیاسی بوده، در نتیجه، بسیار ضعیف و شکننده، ظاهر شده است. اگر فرض کنیم که اقتدار سیاسی، تنها برای دولت هایی به وجود می آید که قادرند، آرامش داخلی و حفاظت در برابر مداخله خارجی را برقرار کنند. دولت در افغانستان نه تنها مقادیری از امنیت را در حوزه های مختلف برای مردم ایجاد نکرده است که خود، منبع مهم از تهدید شده است. دولت در افغانستان، نه دارای مشروعیت عمودی است و نه

از مشروعیت افقی، بهره مند است. مشروعیت عمودی ندارد چون فاقد اقتدار است. مردم از قوانین و مقرراتی که از سوی دولت وضع می شوند، حمایت نمی کنند، از سویی دیگر، مردم نسبت به دولت تعلق خاطر ندارند زیرا دولت، مردمی نیست و دولت‌های ضعیف و شکننده، فاقد توانایی ایجاد حس همبستگی معنوی هستند (Rotberg, 2003, 134). بعد از به قدرت رسیدن طالبان بر افغانستان این گروه برای اعمال اقتدار، اقدام به سرکوب و برخوردها خشن با مخالفین خود کرد به طوریکه سازمان دیدبان حقوق بشر در بیانیه ای اعلام کرد نیروهای امنیتی طالبان افراد محلی متهم به ارتباط با یک گروه مسلح مخالف را به طور غیرقانونی بازداشت و شکنجه کرده اند که به گفته این نهاد مصداق جنایت جنگی است. (سازمان دیدبان حقوق بشر، ۲۰۲۲)

یکی از مهم ترین مولفه‌های مربوط به بحث حکومت داری خوب در یک کشور بحث اثر بخشی دولت است، اما در افغانستان، دولت اثربخشی خود را برای شهروندان در این کشور از دست داده است. بررسی نرخ مشارکت در دوره های مختلف انتخابات نشان می دهد، امیدی که با آغاز حکومت جدید در سال ۲۰۰۱ در میان مردم افغانستان شکل گرفته بود ظرف دو دهه به طور کامل به سردی گرایید. در انتخابات برگزار شده در سال ۲۰۰۴ بیش از ۸۰ درصد واجدین شرایط شرکت کردند در حالی که در آخرین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۹ تنها ۱۹ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند. (موسسه بین المللی دموکراسی و کمک به انتخابات، ۱۳۹۸)



نمودار ۲. نرخ مشارکت در انتخابات (۲۰۱۹-۲۰۰۴)

انحصارگرایی و اختلافات مقامات و نخبگان

سایه سنگین انحصارگرایی قومی در افغانستان موجب گردیده تا حتی بعد از اشغال این کشور توسط آمریکا و ارائه طرح ها و الگوهای دموکراسی در قالب برگزاری انتخابات با چالش عمده

مواجه گردد بطوریکه روند فزاینده اختلافات در سال ۲۰۱۴م منجر به تشکیل دولت وحدت ملی که بر اساس آن اشرف غنی رئیس جمهور و دکتر عبدالله عبدالله ریاست اجرایی این دولت شد (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۳) و یا اختلاف در نتایج انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۱۹م که منجر به تحلیف دو رئیس جمهور در یک روز شد (سروش، ۱۳۹۸): سایت اطلاعات روز). بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و رویکردهای ایدئولوژیک این گروه به جامعه دانشگاهی موجب گردید تا هزاران نفر از نخبگان و محققین این کشور به سازمان‌هایی که به دانشگاهیان برای یافتن پست در کشورهای دیگر کمک می‌کنند درخواست داده‌اند. اما طبق آمارهای جمع آوری شده توسط سه آژانس SAR (صندوق نجات محققین)، موسسه آموزش بین‌المللی و شورای دانشگاهیان در معرض خطر (Cara) کمتر از ۱۰ درصد موفق بوده‌اند، که عمده دلیل این امر را دشواری‌های مربوط به دریافت اسناد از جمله گذرنامه و ویزا برای خود و خانواده‌شان را عنوان کرد. (مالاپاتی، مجله نیچر، ۲۰۲۲).

- ساختار نامتوازن قومی: اصلی‌ترین ویژگی جامعه افغانستان که در ساختار سیاسی این کشور بروز و ظهور یافته است، ساختار چند پاره قومی، مذهبی این کشور است. عوامل اصلی و اساسی ناکارآمدی و چالش این ساختار را باید متأثر و ناشی از کارویژه‌ها و فراگردهای سازمان نیافته و تجزیه پذیر چنین بافتی دانست. میزان جمعیت افغانستان حدود ۳۵ تا ۳۸ میلیون نفر (بسته به تعداد آوارگان) تخمین زده می‌شود. ویژگی‌های یاد شده در ساختار ملی جامعه افغانستان به گونه‌ای گسترده و مشهود، خصلت‌های گسستگی و ناپیوستگی را بروز داده است و برجسته شدن خصوصیات و جزئیات عناصر این ساختار، موجبات پریشانی و گسیختگی هر چه بیشتر سازمان اجتماعی را فراهم آورده است.

اگرچه تنوع قومی در بسیاری از کشورهای جهان وجود داشته و دارد، اما هیچ یک از کشورهای دنیا، همانند افغانستان دچار بحران و بی‌ثباتی نیست. نقطه تمایز دیگر این کشور، سلطه و استیلای ممتد قومی است که سرگذشت و ماهیت متفاوتی را نسبت به سایر کشورها شکل داده است. همین امر زمینه شکل‌گیری هویت‌های قومی را میسر ساخته است. به گفته شهرانی قوم خویشاوندی و اسلام اساس هویت فردی و جمعی در افغانستان را تشکیل می‌دهد و اکثر «سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی بر همین منطق شکل می‌گیرند و همین مفاهیم در بسیج

حرکت های اجتماعی و تنظیم کنش متقابل افراد و گروه های اجتماعی نقش تعیین کننده (افخمی، ۱۳۹۴: ۸۳) وجود قومیت های مختلف فاکتوری تعیین کننده در واگرایی داخلی جامعه افغانستان محسوب می گردد به طوریکه روند دولت- ملت سازی را در این کشور با مشکل مواجه کرده است. عدم هماهنگی و سازش هویت های فروملی در چارچوب مرزهای کشور و فقدان حس یکپارچگی و مای ملی، منجر به عدم شکل گیری دولت یکپارچه در این کشور شده است. بنیاد قومی و قبیله ای قدرت در افغانستان به تمرکز و انحصار کامل قدرت انجامید و از تقسیم قدرت و مشارکت مردم در اقتدار سیاسی، جلوگیری به عمل آمد؛ این انحصار و تمرکز قدرت، هرگونه راه را روی تشکیل دولت ملی و مدرن که با مشارکت قدرت، میسر بود، مسدود کرد.

وضعیت امنیتی و خشونت

دولت در افغانستان در برابر تهدیدهای داخلی، خارجی و دشمنان بالقوه و بالفعل به شدت آسیب پذیر است یعنی دولت در افغانستان نتوانسته است با اتکا به قابلیت ها، امکانات، و توانمندی های خود نقاط ضعف و آسیب پذیری کشور را از میان بردارد و یا کنترل کند. این کشور به رغم اینکه به اتحادیه های امنیتی و نظامی با ناتو و ایالات متحده آمریکا وارد گردید در نهایت نتوانست در مقابل یک گروه اپوزسیون مسلح مقاومت نماید و فروپاشید. جامعه افغانستان جامعه ای متشکل از اقوام گوناگون است که این تنوع قومی در بستر تاریخ معاصر افغانستان همیشه چالش برانگیز بوده است و در مقاطع زمانی نیز این قوم ها در زمینه منابع اقتصاد و سیاست با هم مشکل داشته اند. در این کشور بین قومیت های خاصی احساس محرومیت بیشتر وجود داشته است، احساس محرومیت اجتماعی، میزان سرمایه اجتماعی هرکدام از این قومیت ها را کاهش می دهد؛ یعنی اگر این قومیت ها و گروه ها احساس محرومیت بیشتری داشته باشند، اعتماد اجتماعی آن ها نیز کاهش پیدا می کند و گرایش کمتری به مشارکت اجتماعی از خود نشان می دهند و به تبع آن احساس تعلق کمتری در خود می پروراند. بنابراین در افغانستان بجز پشتون ها دیگر اقوام احساس محرومیت اجتماعی بیشتر احساس می کنند، لذا این کشور مستعد انواع آسیب ها اجتماعی از جمله انواع خشونت، شورش ها است.

در این کشور اشکال و نیز حجم خشونت سیاسی را می توان در قالب تروریزم، آشوب، توطئه و جنگ درون کشوری مطالعه کرد. از آنجا که ماهیت دولت در افغانستان قبیله ای بوده، قبیله فاقد

ساختار مدارگرایی است، از خشونت به عنوان شیوه ای برای تحقق خواست ها استفاده شده است. کدهای قبیله ای به عنوان چراغ راهنمای سیاست و حکومت در افغانستان همواره این کشور را با بحران خشونت مواجه ساخته است. سقوط دولت گذشته و حاکمیت طالبان نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد بطوریکه طی نزدیک به یک سال گذشته و حاکمیت طالبان در افغانستان نیز شاهد رفتارهای خشونت آمیز توسط عناصر این گروه در کشور هستیم. سازمان عفو بین الملل در گزارش خود از طالبان خواست تا فوراً به کشتار غیرقانونی و دستگیری های خود سرانه، شکنجه، حبس و ناپدیدشدن افراد به ویژه فعالان مدنی پایان دهد. (سازمان عفو بین الملل، ۲۰۲۲)

موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان: ساختار جغرافیایی افغانستان از بُعد داخلی نیز برای دولت-ملت سازی چالش زا محسوب می شود. موقعیت کوهستانی و پراکندگی جمعیت کشور در میان دره های کوهستان ها و زندگی روستایی و جدا از هم، پدیده تشکیل ملت را در افغانستان غیر قابل دسترس تر می نماید. ساختار فیزیکی و جغرافیایی افغانستان یکی دیگر از عوامل ضعف و شکست تکوین و قوام دولت های مدرن ملی و تشکیل دولت-ملت در افغانستان است. افغانستان همواره در طول تاریخ یکصد ساله خود با چالش های امنیتی فراوانی مواجه بوده است به طوریکه براساس رده بندی جهانی منتشر شده از سوی انستیتوی صلح و اقتصاد در سال ۱۴۰۰، افغانستان از بین ۱۶۳ کشور برای چهارمین سال متوالی به عنوان ناامن ترین کشور جهان قرار گرفته است (سعیدی، ۱۳۹۸، سایت موسسه صلح و اقتصاد)

علل و عوامل خارجی بحران دولت

علاوه بر عوامل داخلی تأثیرگذار در بحران دولت در افغانستان، می توان مجموعه از عوامل خارجی را در فرایند بحران دولت سازی در این کشور موثر دانست. قدرت های خارجی برای تأمین اهداف خود در افغانستان از مجموعه ای از ابزارهای قدرت استفاده می کنند تا بتوانند روند دولت-ملت سازی هدایت کند. این مسئله علاوه بر تضاد منافع کشورها در افغانستان موجب شکل گیری رقابت های منطقه ای در این کشور گردد. بر همین اساس از جمله مهمترین مولفه های خارجی اثرگذار در بحران دولت سازی در افغانستان می توان به سلطه خارجی و عدم حق حاکمیت رسمی و قانون، پناهندگی و حقوق بشر اشاره نمود.

سلطه خارجی و عدم حق حاکمیت رسمی و قانون

افغانستان به دلیل کثرت وجود اقوام و طوایف، شرایط ویژه جغرافیایی و داشتن همسایگان متعدد با شرایط ویژه اقتصادی، نظامی، سیاسی و مذهبی همیشه مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است. علاوه بر چالش های داخلی دولت سازی در افغانستان موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه به عنوان کشور حایل میان دو قدرت استعماری روسیه تزاری و سپس روسیه بلشویکی و استعمار بریتانیا و سپس ایالات متحده آمریکا، پیوسته میدان بازی و رقابت آنها قرار گرفت. همراهی برخی کشورهای منطقه ای با قدرت های رقیب بین المللی در این بازی و رقابت بر سر افغانستان به پیچیدگی بازی های این رقابت افزوده است. تأثیر و پیامد منفی رقابت ها بر سر افغانستان، در بی ثباتی سیاسی قابل مطالعه است.

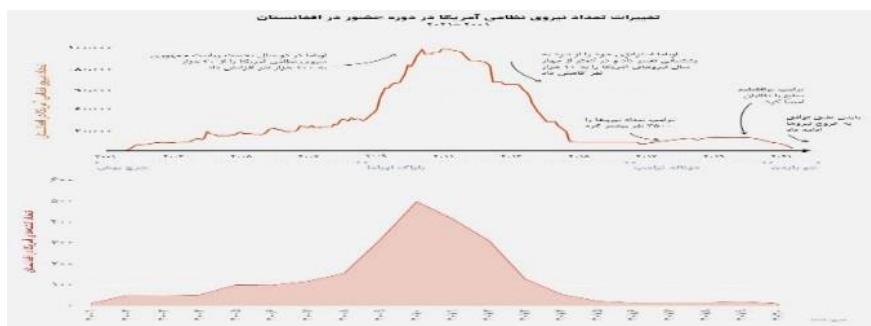
افغانستان از جمله کشورهایی است که نظریه بوزان، یعنی ضعف دولت و مداخله خارجی در آن به طور کامل تطبیق شده است: «دول ضعیف، ممکن است در خدمت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ قرار بگیرند» (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۲۸) ناکارآمدی دولت در افغانستان و مواجهه آن با گسل های عمیق و بحران ساز امنیتی، ظرفیتی و مشروعیتی، زمینه دخالت خارجی را در امور داخلی افغانستان فراهم کرده، در نتیجه، این کشور همچنان ضعیف و عقب مانده، باقی ننگه داشته شده است. در افغانستان بیش از هر کشوری دیگر در آسیا مداخله صورت گرفته است. (Caroe;1968:25) آمریکا تلاش نمود با توجه به تجارب پیشین در کنترل جامعه که به ویژه در مورد بوسنی به دست آورده بود، راهی برای تسلط و نفوذ در جامعه افغانستان بیابد، اما این راه را از تشکیل دولت آغاز کرد. تشکیل دولت اقدامی سهل الوصول تر است که قادر به اثرگذاری بر ملت است؛ زیرا سیاست های دولت جدید در جامعه اعمال خواهد شد؛ بنابراین آمریکا ابتدا دولتی با نهادهای تثبیت شده ایجاد و پس از حفظ و تأمین نظم برای ملت سازی تلاش می شود (Talentino,2004,3-17).

در صورتی که دولت شکننده از انجام وظایف داخلی و تعهدات بین المللی خود ناتوان می شوند، دیگر بازیگران در امور داخلی آن کشور به بهانه کمک به انجام وظایف دولت، دخالت می کنند. مداخلات مکرر کشورها در افغانستان اگر به دلیل ضعف و فقر این کشور بوده است، از عوامل تأثیرگذار بر افزایش فقر و ضعف این کشور نیز بوده است و از اساس، هدف از این مداخلات نیز، جز ضعیف سازی این کشور، موردی دیگر نبوده است. از این رو، گاه از منازعات

درونی قدرت سودجسته اند و گاه از تعارض های هویتی- فرهنگی به منظور جلوگیری از وحدت و اقتدار ملی بهره گرفته اند.

از دیگر سیاست های قدرت های بزرگ پس از اشغال افغانستان جهادزدایی بود تا، یکی از مفاهیم اصلی در گفتمان سنتی عامه مردم افغانستان را به حاشیه براند یا موجب حذف یا کاهش قدرت نیروهای جهادی گردد. در همین راستا آمریکا به منظور جهادزدایی به سه اقدام مهم دست زد: اول، به تبلیغات منفی ضد آن ها پرداخت، دوم با ایجاد نهادهای موازی در ساختار و نهادهایی که در کنترل جهادی هاست، عملکرد آن ها را محدود نمود، سوم، با خطاب قرار دادن بعضی از نیروهای جهادی با عنوان جنگ سالاران، جنگ روانی ضد آن ها را شروع نمود و به اعمال محدودیت ضد آن ها مبادرت ورزید. (وعیدی، ۱۳۸۳: ۹)

پس از حضور نظامی آمریکا و متحدان این کشور در افغانستان در سال ۲۰۰۱م، تلاش برای ایجاد ساختار، آموزش و تجهیز نیروهای نظامی و امنیتی این کشور صورت گرفت که تا سال ۲۰۲۱م هزینه ای بالغ بر ۸۹ میلیارد دلار در پی داشت (خامه پرس، ۱۴۰۰) حکومت افغانستان با کمک و هدایت کشورهای غربی تلاش کردند تا نسبت به هضم قدرت های جزیره ای و حذف جنگ سالاران که ریشه در قدرت های طائفه ای و قبیله ای این کشور دارد اقدام نماید. چند سال پس از سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۹م جورج بوش در حالی کاخ سفید را به اوباما تحویل داد که با افزایش قدرت طالبان روبه رو بودیم و این گروه مناطقی از جنوب و شرق را تحت کنترل خود داشت، با آغاز ریاست جمهوری اوباما، آمریکا برای حمایت بیشتر از نظام سیاسی افغانستان تعداد نیروهای نظامی را به ۱۰۰ هزار نفر افزایش داد. (اجدری و دیگران، ۲۰۲۱: سایت مجله تحلیلی دقیقه)



نمودار ۳. تغییرات تعداد نیروی نظامی آمریکا در دوره حضور در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

بخش عمده ای از بزرگ ترین قومیت های افغانستان همچون تاجیک ها، ازبک ها، ترکمن ها، پشتون ها، در خارج از مرز افغانستان دارای کشوری مستقل می باشند. پیوستگی قومی با کشورهای همسایه منشأ مشکلاتی از قبیل حمایت و مداخله برای این کشور شده است. چراکه باعث می شود کشوری مانند پاکستان از به قدرت رسیدن پشتون ها حمایت کند و کشورهای آسیای مرکزی و روسیه از غیر پشتون ها.

پناهندگی و حقوق بشر

عاملی که موجب طرح گسترده موضوع دولت های شکننده شد، اهمیت یافتن و فراگیر شدن برخی معیارهای حیاتی جدید برای زندگی بشری بود. امروزه، دموکراسی و حقوق بشر به معیارهای اساسی تمدن انسانی تبدیل شده اند و عملکرد دولت ها با این معیارها سنجیده می شود. حساسیت انسان ها به این موضوعات به شدت افزایش یافته و به نحوی آنها را به ارزش های جهان شمول تبدیل نموده است. عملکرد دولت ها و دولت بودن آنها با توجه به این شاخص ها ارزیابی می شود (McAdam, 2008, 6)

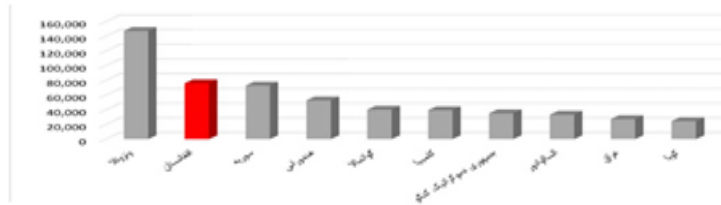
واکنش کشورها به نقض حقوق بشر یا نقض امنیت انسانی، هم جنبه انسانی دارد و هم جنبه واقع گرایانه. جنبه انسانی آن به افزایش حساسیت انسان ها به سرنوشت همموعان خود در جوامع دیگر برمی گردد. افکار عمومی جهان دیگر صرفاً بر اساس ارزش های ملی یا ارزش های قومی و مذهبی به رویدادها در دیگر مناطق جهان واکنش نشان نمی دهند. آنها عمدتاً بر پایه ارزش های جهان شمول انسانی که در حال گسترش است، عمل می کنند. به همین دلیل، در موارد زیادی، واکنش دولت ها به رویدادها با واکنش مردم و به ویژه واکنش گروه های حقوق بشری و جامعه مدنی متفاوت است (Armstrong, 1999, 547-561).

طی دو دهه اخیر تلاش های زیادی برای رشد شاخصه های حقوق بشری در افغانستان صورت گرفت اما گسترش مصادیق حقوق بشر با نسخه لیبرال دموکراسی غربی با دو چالش عمده در افغانستان مواجه بود ۱- مسلمان بودن ۸۴ درصد مردم افغانستان ۲- عدم شناخت از آداب و رسوم قبیله ای حاکم بر مردم این کشور اما با سقوط دولت اشرف غنی در مرداد ماه سال جاری و تسلط طالبان بر این کشور مولفه های حقوق بشری از وضعیت نامناسبی برخوردار می باشند مثلاً در خصوص رسانه ها طی چند ماه اخیر و بر اساس نظرسنجی منتشر شده توسط گزارشگران بدون مرز و خبرنگاران مستقل افغانستان حدود ۴۳ درصد رسانه های افغانستان تعطیل و ۶۰ درصد خبرنگاران

بیکار شده اند (۸۴ درصد زنان و ۵۲ درصد مردان) (۱۴۰۰، خبرگزاری الجزیره). بطوریکه وضعیت بد اقتصادی، نبود امنیت جانی و شغلی، کمبود کار منجر به مهاجرت و روآوری به دیگر مشاغل شده است. همچنین اخیراً دیدبان حقوق بشر در گزارش جهانی خود بر بحران حقوق بشر و فاجعه انسانی در افغانستان صحنه گذاشت و اعلام کرد: پیشرفت های حقوق زنان، آزادی رسانه ها، تعطیلی مکاتب دخترانه و منع زنان از کار (غیر از مراکز آموزشی و درمانی) از وضعیت بدی برخوردار است. (۱۴۰۰، ترجمان افغانستان) در همین راستا شاهد تصویب قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد زنان افغانستان هستیم. در این قطعنامه شورای حقوق بشر از طالبان خواسته است تا به محدودیت های ایجاد شده بر زنان پایان دهد (شورای حقوق بشر، ۲۰۲۲). همچنین براساس گزارش نهاد رسانه ای افغانستان وضعیت اقتصادی حدود ۶۷/۳۲ درصد خبرنگاران بعد از سقوط دولت اشرف غنی بحرانی، اوضاع اقتصادی ۲۶/۸۴ درصد ضعیف و اوضاع اقتصادی ۰/۸۷ درصد خوب است (۱۴۰۰، خبرگزاری دید)

ششمین ویژگی پناهندگی: از جمله ویژگی که افغانستان طی دهه های اخیر با آن مواجه است پدیده مهاجرت می باشد بطوریکه همچنان این کشور را می توان جزء کشورهای دانست که با بحث خروج اتباع از کشور دست پنجه نرم می کند. آنچه موجب افزایش شمار پناهندگان از افغانستان طی سال های اخیر گردیده است را می توان بیکاری، وضعیت بد اقتصادی، ناامنی، نبود امکانات و تجهیزات نام برد. در چند ماه اخیر شاهد اوج مهاجرت و پناهندگی در این کشور می باشیم بطوریکه بر اساس بیانیه سازمان ملل در سال ۲۰۲۱م حدود ۵۰۰ هزار نفر از اتباع افغانستانی وارد جمهوری اسلامی ایران شده اند (گراندی، ۱۴۰۰)، پایگاه خبری تحلیلی الوقت) همچنین براساس آمار کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان تا سال ۲۰۱۹ میلادی حدود ۳ میلیون افغانی در کشورهای مختلف جهان پناهنده و پناهجو هستند و حدود ۳ میلیون نفر هم از خانه خود رانده شده اند یعنی شرایط افغانستان باعث شده که حدود ۶ میلیون نفر، معادل حدود ۱۶ درصد از جمعیت این کشور پناهنده می باشند. (قدیمی، ۱۳۹۹)، کمیساریای عالی پناهندگان) واقعیت هایی مانند دخالت های کشورهای همسایه، برداشت و عملکرد سنتی مردم افغانستان نسبت به انتخابات، بدبینی به جوان گرایی و تکیه بر نخبگان سنتی، نبود ایده جایگزین قومیت گرایی برای بسیج مردم، سوء استفاده نخبگان سیاسی و احزاب از احساسات قومی برای جلب حمایت آن ها و ضعف دولت مرکزی در مقابله با طالبان و دفع خطر آن ها.

ده کشور اول مبدأ با بیشترین میزان درخواست پناهندگی جدید



ده کشور اول مبدأ با بیشترین میزان درخواست پناهندگی جدید در جهان در سال ۲۰۲۰
منبع: (UNHCR, 2021c)

نمودار ۴. ده کشور اول مبدأ با بیشترین میزان درخواست پناهندگی جدید

تجزیه تحلیل: راهبرد دولت مطلوب

با توجه به مطالب ارائه شده در خصوص بحران دولت در افغانستان و بررسی مولفه های: بحران اقتصادی و عدم مشروعیت، انحصارگرایی و اختلافات مقامات و نخبگان، وضعیت امنیتی و خشونت، سلطه خارجی و عدم حق حاکمیت رسمی قانون، پناهندگی و حقوق بشر در فرآیند تشکیل دولت در این کشور و تطبیق آن با نظریه های شکننده، با تجزیه و تحلیل موارد مذکور، پیشنهادات راهبردی خود را مبنی بر تشکیل دولت مطلوب در افغانستان ارائه می گردد. تجزیه و تحلیل پژوهش، نشان می دهد افغانستان همچنان به دلیل ماهیت شکنندگی خود بخش بزرگی از مردم، منافع فرو ملی را بر علایق و احساسات ملی ترجیح می دهند. زندگی اجتماعی بخش بزرگی از مردم افغانستان هنوز بر مبنای واحد قبیله اداره می شود. قومی شدن قدرت در افغانستان عامل اصلی شک نگرفتن روند دولت - ملت سازی مقتدر با هر مدلی در افغانستان است. همچنین مدل لیبرال دموکراسی غربی علی رغم برخی دستاوردهای اجتماعی به دلیل تعارض با باورهای مذهبی و قبیله ای، نتوانست مدل موفقی از حاکمیت در افغانستان ارائه دهد. بر همین اساس یکی از مهم ترین موانع تشکیل دولت انحصارطلبی قومی است. از جمله علل بحران دولت در افغانستان در بعد داخلی، بحران اقتصادی و مشروعیت، انحصارگرایی و اختلاف، ناامنی و خشونت و در بعد خارجی، دو مولفه سلطه خارجی و عدم حاکمیت رسمی قانون، افزایش موج پناهندگی و نقض حقوق بشر منجر به مداخلات خارجی در قالب پروژه دولت - ملت سازی بوده است. این مؤلفه ها دولت فعلی افغانستان را جزو دولت های شکننده و در زمره جوامع پرتلاطم و ناامن قرار می دهد. به عبارت دیگر ساختار سیاسی جدید در افغانستان نه تنها از مشروعیت سیاسی لازم

برخوردار نیست بلکه توانایی ارائه خدمات اجتماعی را نیز نداشته و با ناکارآمدی خویش باعث رشد تجزیه طلبی و خشونت و محیط اجتماعی را با فقر اقتصادی مواجه کرده است. پیشنهادات راهبردی: موضوع مقاله حاضر با رویکرد کیفی مورد واکاوی قرار گرفت. جهت تحلیل وقایع افغانستان و تبیین ماهیت بحران دولت در این کشور از نظریه و منابع معتبر استفاده شده است. بر اساس توصیف آنچه گذاشت و تجزیه تحلیل مولفه های بحران دولت در افغانستان، همجواری ایران با کشور افغانستان که به دلیل منازعات داخلی و یا مداخلات خارجی دچار ناآرامی، کشمکش و یا جنگ بوده است، باعث گردیده تا آثار و تبعات این دست تحولات به طور ناخواسته به کشورهای منطقه نیز تسری یابد. با وجود این که گمان می رفت پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱م توسط آمریکا و ائتلاف بین المللی، این کشور به مرور زمان راه صلح و ثبات را پیش گیرد، اما پس از گذشت ۲۰ سال و تسلط مجدد طالبان بر این کشور هنوز چشم انداز امیدوار کننده ای برای این امر متصور نیست. از همین رو نمی توان از عوارض ناخواسته و ناگزیر همسایگی با چنین کشوری در امان بود و یا از کنار آن به سادگی گذشت. بر همین اساس و با توجه به مولفه های راهبرد دولت مطلوب در افغانستان، توزیع قدرت میان اقوام و سازش میان آنها از مهمترین مولفه های مدیریت دموکراتیک جوامع چندقومی و متفرق به شمار می رود و نقش بسیار مهمی در مشارکت گروه ها و اقوام در تصمیم گیری های سیاسی و به تبع آن در ملت سازی و ایجاد همگرایی اجتماعی دارد.

با آغاز مذاکرات دوحه صلح میان گروه طالبان و آمریکا که در نهایت منجر به توافق نامه صلح در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ گردید، تشکیل دولت فراگیر با مشارکت تمامی اقوام در قدرت تنها گزینه ای بود که به صورت رسمی به عنوان سیاست اصولی ایران در افغانستان مطرح گردید تا افغانستان را از وضعیت شکنندگی فعلی خارج و زمینه اتحاد داخلی و ممانعت در برابر مداخله های خارجی را فراهم نماید. سیاست تشکیل دولت فراگیر به عنوان اصلی ترین مولفه دولت مطلوب در افغانستان که توسط کشورمان مطرح گردید آرام آرام با حمایت کشورهای دیگری همچون روسیه، چین، هند، پاکستان، ترکیه، تاجیکستان، ... هم اکنون به عنوان مطالبه اصلی جهانی از حاکمیت کنونی افغانستان تبدیل گشته است. در همین زمینه سرگئی لاورف "وزیر امور خارجه روسیه" در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد زمانی حکومت طالبان در افغانستان از سوی ما به رسمیت

شناخته می شود که طالبان یک حکومت فراگیر از نظر قومی و مذهبی تشکیل دهد. (خبرگزاری اینترفکس روسیه (Interfax)، ۲۰۲۲). روابط نزدیک هند و فرانسه با دولت های گذشته در افغانستان (حامد کرزای و اشرف غنی) موجب سرمایه گذاری مستقیم اقتصادی و سیاسی این دو کشور در افغانستان گردیده بود حال با حضور طالبان در قدرت به نوعی نگران منافع خود در دو زمینه حقوق بشر و امنیت می باشند بطوریکه در دیدار دو جانبه رهبران هند و فرانسه با یکدیگر ضمن ابراز نگرانی از بحران حقوق بشری در افغانستان، خواستار تشکیل یک حکومت فراگیر در این کشور شدند. (خامه پرس، ۲۰۲۲).

اگر از یک سو پاکستان را تأثیرگذارترین کشور در صحنه تحولات داخلی افغانستان و تسلط طالبان را بر اریکه قدرت ناشی از حمایت های این کشور بدانیم، نمی توان از نقش چین در شکل دهی به نظم آینده افغانستان غافل بود. انحصارگرایی طالبان در حکومت باعث گردید تا وزیران امور خارجه چین و پاکستان در اعلامیه مشترک بر ساختار فراگیر و همه شمول در افغانستان تأکید کردند. (آرزو، ۲۰۲۲). در ادامه حمایت های کشورهای ابتکار و طرح جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تشکیل دولت فراگیر، دبیران شوراها، امنیت تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، چین، هند و ایران ترکیه و تاجیکستان در نشست خود در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان ضمن درخواست تشکیل دولت فراگیر در افغانستان، بر تعامل بیشتر با این گروه تأکید کردند. (العالم، ۱۴۰۱)

منظور از دولت فراگیر حضور آحاد ملت و مردم افغانستان در سرنوشت سیاسی خود هست. یعنی عمده اقوام، مذاهب، گروه ها در سیاست مشارکت و حضور داشته باشند و افغانستان از انحصار قومی و مذهبی یا دول خارج بیرون بیاید. رویکرد برگرفته از اصل مشارکت همه مردم در حق تعیین سرنوشت کشورشان است که بر اساس آن مردم آزادانه در انتخابات شرکت کرده بگونه ای که از یک سو هر فردی با داشتن شرایط لازم می تواند نامزد انتخابات باشد و از سوی دیگر مردم انتخاب نمایندگان را انجام می دهند. آنچه در باب دولت فراگیر در افغانستان مطرح می شود را در این دو مدل می توان تقسیم بندی نمود در حالی که مدل اول یعنی مدل قومیتی را می توان مدل مورد نظر کشورهای هم چون اروپا و برخی اروپایی ها دانست که برای کل منطقه این مدل را تجویز کرده و همواره به دنبال تحمیل این سهمیه بندی به منطقه بوده اند. مدل دوم برگرفته

از دیدگاهی است که بسیاری از کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی مطرح می‌سازند و منظورشان از دولت فراگیر مشارکت همه مردم در تعیین سرنوشت کشورشان است. بر این اساس می‌توان گفت که آنچه از سوی کشورهای منطقه ذکر می‌شود گامی کاربردی برای کمک به حل بحران افغانستان است و مدلی که کشورهای غربی سعی در القا آن دارند استمرار و حتی گرفتار سازی افغانستان در زنجیره‌ای از چالشهای جدید خواهد بود (اصغری، ۱۴۰۰: ۱). از جمله الزامات تشکیل دولت فراگیر، همبستگی، وحدت و همدیگرپذیری همه اقوام در قالب گفتگوهای بین الافغانی و مشارکت مردم در تمامی تصمیم‌گیری‌های کشور می‌باشد. تشکیل دولت فراگیر باعث مشارکت تمامی اقوام در اموری مانند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان اصل اساسی و مشروعیت بخش در ساختار افغانستان می‌گردد.

بنظر می‌رسد، بهترین شکل و نوع نظام سیاسی افغانستان که همواره دغدغه اصلی و اساسی برای ارائه حاکمیت مطلوب بوده است در قالب گزاره‌های ذیل قابل طرح است: تشکیل دولت فراگیر و متوازن با مشارکت تمام اقوام و مذاهب، خارج کردن اشغالگران از افغانستان، کشوری آزاد و مستقل در امر تصمیم‌گیری، جلوگیری از رشد جریان‌های افراطی و عدم ورود طالبان و سایر جریان‌ها به ارتباط نظامی یا سیاسی با داعش و سایر گروه‌های تکفیری، حفظ و صیانت از حقوق عامه و زنان، مشارکت آزادانه مردم در تعیین سرنوشت بدون دخالت خارجی، فاصله‌گیری از الگوی نظام سازی لیبرال دموکراسی و تلاش در مردمی سازی دولت و تاسیس دولت مردم پایه، مشارکت عادلانه مردم افغانستان بصورت برابر در ارکان دولت در عرصه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، توجه به موضوع مدیریت سیاسی، دولت سازی مستقل.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین آرمان انقلاب اسلامی حمایت از ملت‌ها، تاسیس و تدوام دولت‌های باثبات در منطقه و مقابله با نفوذ و سلطه استعمارگران بوده است. آنچه در این مقاله با موضوع بحران شناسی بررسی و تبیین شد و راهبرد دولت مطلوب نیز بیان شد. راهبرد دولت مطلوب در جهت آرمان انقلاب اسلامی و دولت مطلوب به انضمام بازتاب‌های انقلاب اسلامی در سه مولفه «استقلال»، «آزادی» و «جمهوری» مدنظر است. هدف اساسی مقاله تبیین بحران و ماهیت شناسی

بحران دولت در افغانستان بود. پس از شناخت بحران دولت در افغانستان نگارندگان در صدد ارائه راهبرد مطلوب در زمینه دولت سازی بودند. در این جهت سوال اصلی مقاله چنین طراحی و بررسی شد که، بحران دولت سازی در افغانستان چه عوامل و دلایلی داشته است؟ و راهبرد دولت مطلوب پسا طالبان چیست؟ در پاسخ به بخش اول پرسش از نظریه دولت شکننده استفاده شده. نویسندگان مقاله پس از بررسی ابعاد و خصیصه های مفهوم و ارکان دولت شکننده، ۵ مولفه اساسی احصاء شده و در مقاله حاضر علل بحران دولت در افغانستان تبیین شد. در بخش دوم سوال مقاله راهبرد دولت مطلوب بر پایه مباحث نظری بخش اول، استفاده از تجربه محیطی کارشناسان و خبرگان در زمینه موضوع و استفاده از دانش ضمنی و تبدیل آن به دانش صریح و رویکرد راهبردی در مقاله بوده است. سنجش اتفاقات کنونی افغانستان و رخدادهای آن در زمینه دولت سازی بر اساس مفهوم و رهیافت دولت شکننده بخش زیادی از واقعیت های جامعه افغانستان را بر ملا ساخته و بیانگر این است که راهبرد مطلوب تاسیس دولت فراگیر با اکثریت اقوام و گروهها و یا با پذیرش عمده جریان، اقوام و مذاهب محقق خواهد شد. نظریه دولت های شکننده و تطبیق آن با واقعیت های عینی این کشور، نشان می دهد افغانستان با شناسایی مؤلفه های دولت شکننده مورد بحث در چارچوب نظری این پژوهش انطباق دارد. تاریخ سیاسی افغانستان حاکی از ریشه دار بودن نظم سیاسی سنتی بر مبنای خود گردانی گروه بندی های قومی و مذهبی است لذا تلاش ها برای ایجاد نظم سیاسی مدرن و رسمی به نتیجه مطلوب نرسیده است. به عبارت دیگر مقاله حاضر نشان داد که افغانستان همچنان به دلیل ماهیت شکنندگی خود در بعد داخلی با بحران اقتصادی و مشروعیت، انحصارگرایی و اختلاف، ناامنی و خشونت و در بعد بین المللی با سلطه خارجی و عدم حاکمیت، افزایش موج پناهندگی و نقض حقوق بشر مواجه است. شکنندگی حکومت جدید از حیث مشروعیتی بویژه در نزد گروه های قومی غیر پشتون، بحران کارمندی احتمالی آن از حیث خدمات رسانی و امنیت گستری و کارشکنی مستمر از جمله عواملی هستند که می توان استمرار شکنندگی حکومت افغانستان را بر آن اساس پیش بینی کرد. که این مسئله متضمن ویژگی هایی همچون رشد گروه های شورشی، رشد انگیزه مرکز گریز، ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی این کشور بویژه در بین گروه ها و قبایل ساکن در مناطق شمالی و مرکزی می باشد. تأثیر و پیامد منفی رقابت ها بر سر افغانستان، در بحران دولت و ایجاد بی ثباتی در افغانستان

قابل مطالعه است. نتایج حاصله این تحقیق که با بررسی مسائل افغانستان و توضیح و تبیین واقعیات این کشور صورت گرفته است می توان گفت این کشور همچنان مستعد بروز بحران های جدید است و در چشم انداز پیش رو، نشانی از استقرار یک دولت -ملت یکپارچه و با ثبات در کوتاه و حتی میان مدت دیده نمی شود. این مساله از آنجا برای جمهوری اسلامی ایران مهم خواهد بود که مشخص خواهد ساخت زمینه های وقوع بحران ها و منازعات جدید در افغانستان همچنان وجود دارد. و همچنان باید پیش بینی ها و اقدامات پیشگیرانه لازم در این حوزه را در تعیین استراتژی های کلان نسبت به این کشور ناآرام، مد نظر داشت.

فهرست منابع

- افخمی، محبوب الله (۱۳۹۴)، ملتی که ساخته نشد، کابل: تمدن شرق.
- باقری، اسماعیل (۱۳۹۶)، «ساختار سیاسی افغانستان، رئیس جمهور، رئیس اجرایی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۹
- جوادی، محمدآصف (۱۳۹۶)، فرایند ناتمام تکوین دولت مدرن در افغانستان، تهران: سخنوران.
- حکمت نیا، حسن (۱۳۸۳)، افغانستان هارتلند آسیا، پیک نور، سال دوم، شماره اول، صفحات ۸۵-۱۱۰
- رحیمی، سردار (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیست، م چ ۳ کابل: نوازه.
- روتبرگ، رابرت (۱۳۸۱)، دولت‌های ناکام و امنیت بین‌الملل، ترجمه نرگس اثباتی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۸۵-۱۸۶
- وعیدی، جواد (۱۳۸۳)، «بنیادهای رفتاری آمریکا در افغانستان»، همشهری دیپلماتی، ک ش ۱۰.
- یزدان پناه، کیومرث، احمدی، سیدجلال (۱۴۰۰)، «جایگاه اقوام در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ میلادی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۱، شماره ۱
- Potter, Donald. (2004). "State Responsibility, Sovereignty, and Failed States", Available at: https://www.adelaide.edu.au/apsa/docs_papers/Others/potter.Pdf
- Hanlon, Michael. (1998). *Saving Lives with Force: Military Criteria for Humanitarian Intervention*, Washington, D. C.: Brookings.
- Rotberg, Robert. (2003). "Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators", in *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, ed. Robert I. Rotberg Washington D. C.: Brookings Institution.
- Jane McAdam, *Forced Migration, Human Rights and Security*, US: Hart Publishing, 2008, Ch. 6.
- David Armstrong, "Law, Justice and the Idea of a World Society", *International Affairs*, Vol. 75, No. 3, 1999, p. 547-561.
- _index . pdf
- Rotberg, R (ed) (2004), *When States Fail*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- olson, William. (1993). "The New World Disorder: Governability and Development, in Max G. Manwaring, ed. *Gray Area Phenomena: Confronting New World Disorder*, Boulder: Westview Press.
- Country reports on Terrorism. (2012). Available at: <http://www.state.gov/documents/organization/210288>
- The Fund for Peace (2016), *The Fragile States Index*, Washington, D.C., www.fundforpeace.org.
- Hehir, Aidan & Robinson Neil. (2007). *State-Building: Theory and Practice*, London: Routledge.
- Talentino, Andrea Kathryn (2004), "The Two Faces of Nation-building: developing Function and Identity", *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. 17. No. 3.
- "Hazaraii. History", December 30, 2012, *Encyclopedia Iranica*, Access in 'Transparency international 'The global coalition against corruption corruption perception index ' Afghanistan.(2019)
- Oliker Olga & S. Szayna Thomas, *Faultlines of Conflict in Central Asia and the South Caucasus* (Pittsburgh : Rand, 2003).

- Buzan, Barry, *people, States and Fear : the National Security Problem in international Relations* (Brighton : wheatsheaf, 1983).
- Buzan, Barry, *people, States and Fear : the National Security Problem in Third world*, In, Edward Azar & Chung – in – Moon , *National Security Problem in Third world, Management of Internal and External Threats*(England:Elgar Publishing Limited, 1989)
- Horowitz, Donald. (1985). *Ethnic Groups in Conflict*, California: University of California Press.
- Rice, Susan E.& Patrick, Stewart. (2008). *Index of state weakness* OECD(2010),*The state, legitimacy in Fragile Situations*,OECD Publications.
- Daheshyar, H. (2010). *The state in the Arab Middle East: the invulnerability of the political system*, *Middle East Studies Quarterly*, (17), 163 -185. (in Persian).
- Caroe,Olaf,(1967),*The Pathans*, 55B. C-a.D 1957, New Yprk: St Martins Press Rotberg, R(2004), *When States Fail*, Princeton, Nj: Princeton University Press.
- In *the Developing World*, The Brookings Institution, Washington, DC, Avalibal at: http://www.brookings.edu/~media/research/files/reports/2008/2/weak%20states%20index/02_weak_states
- اصغری، فرامرز (۱۴۰۰)، مفهوم شناسی دولت فراگیر، خبرگزاری سیاست روز، تاریخ دریافت ۱۴۰۱. متن موافقنامه تشکیل دولت وحدت ملی، (۱۳۹۳، شهریور ۳۰)، www.bbc.com
- سعیدی، ستار، (۲۰۱۹) موسسه صلح و اقتصاد: جهان در سال ۲۰۱۹ اندکی امن تر شده است، ۲۲ خرداد ۱۳۹۸ www.old.iranintl
- نیمی از رسانه های افغانستان بسته شده اند (۲۰۲۱)، www.aliazeera.net، ۲۴ دسامبر ۲۰۲۱.
- گراندی، فیلیپو (۲۰۲۲) پایگاه خبری تحلیلی الوقت، www.alwagt.net
- قطعه نامه شورای حقوق بشر درباره زنان افغانستان، (۲۰۲۲/۰۷/۰۹)، www.Unhumanrights.org
- عفو بین الملل به طالبان: آدم ربایی و ناپدید کردن افراد را پایان دهید، (۱۶ ژوئن ۲۰۲۲)، www.Amnesty.org
- قدیمی، علی (۲۰۲۱)، نگاهی به وضعیت آماری مهاجرین افغانستانی در جهان و ایران، کمیساری عالی پناهندگان www.imobs.ir
- سازمان دیدبان حقوق بشر، (۲۰۲۲)، www.Hrw.org
- مالاپاتی، حکومت طالبان بر دانشگاهیان ضربه می زند، (۱ ژوئن ۲۰۲۲)، www.Nature.com
- بحران سو تغذیه در افغانستان، (۲۰۲۲/۶/۷)، لینک bit.ly/3lhfpbs
- رسمیت شناختن طالبان مشروط بر تشکیل دولت فراگیر، ۲۶ آپریل ۲۰۲۲، www.interfax.com
- تشکیل دولت فراگیر و تعامل بیشتر با طالبان، (۲۸ جون ۲۰۲۲)، www.Fa.Alalam.ir
- سروش، عصمت الله (۱۳۹۸) دویادشاه در یک اقلیم سایت اطلاعات روز (www.etilaatroz.com)، ۲۰ حوت ۱۳۹۸
- Firoz ,sidiqy (۱۴۰۰) بحران بشری در افغانستان، (www.khaama.com)
- افغانستان در تجارب منفی پیش تاز است، (۸ ژوئن ۲۰۲۲)، www.Ariananews.af
- دیدبان حقوق بشر، بحران حقوق بشر با تسلط طالبان، (۲۰۲۲)، (www.tarjomanaf.af) ۲۰۲۲/۱۳/۰۱
- اجدری، بهمن، کدیور، علیرضا (۱۳ شهریور ۱۴۰۰)، مجله تحلیلی دقیقه، افغانستان میان دو انقلاب www.dmag.ir

گزارش نهاد رسانه ای افغانستان، (۱۴۰۰)، خبرگزاری دید www.did.perss.com
(Afghanistan, the global state of democracy) (۲۰۲۱) www.idea.int شهریور ۱۴۰۰.
علل فروپاشی دولت ها در افغانستان، (۲۰۲۲/۵/۰۷)، روزنامه هشت صبح، www.8am.af
ابراز نگرانی هند و فرانسه از تحولات افغانستان، (2022 may 5)، www.khaama.com
تشکیل ساختار فراگیر و همه شمول در افغانستان، (2022 may 23)، www.Arezo.news

